

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1394/01/17



موضوع: تحقیق تکمیلی درباره مطهریت استحاله

ادله ای که برای مطهریت استحاله اقامه شد طبق آنچه در جواهر آمده بود گفته شد. و گفتیم شیخ انصاری قدس الله نفسه الزکیه در کتاب طهارت این مطلب را بحث می کند و آنچه که از بیانات شیخ انصاری استفاده می شود می فرماید: مطهریت استحاله مورد اجماع فقهاء و مورد سیره اصحاب است. که در این رابطه به طور عمده به اجماع استناد می کند. هرچند اصل و قاعده هم می تواند به مسئله کمک کند. اصالة الطهارة، قاعده انتفاء حکم به وسیله انتفاء موضوع. [1] و سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه مسئله مطهریت استحاله را بحث می کند و برای مطهریت استحاله یا نقش استحاله آن نکته ای را که مورد توجه قرار می دهد به عنوان دلیل این است که انتفاء حکم به وسیله انتفاء موضوع که می فرماید: در استحاله قطعاً موضوع فرق کرده است، قبلاً. عین نجس بود و خون بود الان شده است تراب. حکمی که نسبت به خون داشتیم الان خون نیست و قطعاً حکم خون دیگر موضوع ندارد. ارتباط حکم با موضوع ارتباط معلول با علت است. آن در عالم واقع و این در عالم اعتبار. وقتی که علت نباشد معلول اصلاً زمینه وجود ندارد و محال است معلول بدون علت، و حکم هم بدون موضوع زمینه ندارد. اما موضوع جدیدی که آمده است که رماد باشد باید مطالعه کرد رماد یا موضوع جدید باید مورد توجه قرار بگیرد، یا به وسیله دلیل اجتهادی می توانیم حکم موضوع جدید را اعلام کنیم طهارت، که اگر خون تراب شده باشد، تراب حکم اولی دارد «التراب احد الطهورین» پاک است بلکه مطهر است. براساس دلیل اجتهادی حکم هم که صادر می شود حکم واقعی است. و اما اگر موضوع جدید حکم اولی براساس ادله اجتهادی نداشته باشد مثل رماد که خاکستر شده است، خاکستر حکم اولی در فقه به طور مشخص ندارد براساس قاعده طهارت حکم طهارت را اعلام می کنیم. [2] که به تعبیر سید الحکیم اگر دلیل اولی اجتهادی داشت نتیجه اش می شود حکم واقعی و اگر دلیل اولی نداشت براساس اقتضاء قاعده می شود حکم ظاهری. منتها سیدنا یک اشکال در تعبیر دارد،

می فرماید: در اصل این مسئله که استحاله موجب برای تطهیر می شود بحثی نیست اما اگر استحاله را بگویید از مطهرات است، این اصطلاح کاملی نیست، چون خود استحاله مطهر نیست، استحاله یک موضوع را به موضوع دیگر بدل می کند، تبدل ماهیتی به وجود می آید. تبدل در ماهیت تطهیر نیست، تطهیر این است که یک جسم ثابت باشد نجاستی داشته باشد، آن نجاست به وسیله یک عاملی آب یا ترابی زدوده بشود این مطهر است. اصطلاح مطهر صدق نمی کند هرچند نتیجه تطهیر به توسط استحاله یک امر قطعی است که صدق می کند. ادله ای که درباره تطهیر گفتیم همین بود که عمدتاً اجماع.

ادله مطهریت استحاله

سید الحکیم قدس الله نفسه الزکیه ادله ای را که در جهت اثبات مطهریت استحاله مورد توجه قرار می دهد در رأس اجماع است. از ضمن کلمات ایشان هم استفاده می شود که عمده ترین دلیل در این رابطه ایشان اجماع فقهاء را مورد عنایت قرار داده اند. [3] اگر اشکال شود که این اجماع مدرکی است و اعتبار ندارد علی المبناست، بر مبنای اصولیین بعد از تحول اعتبار ندارد اما اصولیین و صاحب نظران بعد از تحول اجماع و دلیل اعتبار می کردند. جواب دوم آن این است که بحث فقهی است همین صاحب نظران در اصول به اجماع اشکال می کنند و در فقه به اجماع بلکه به شهرت هم اعتماد می کنند. در ضمن گفته می شود و شیخ انصاری هم اشاره دارد مضافاً بر اینکه می فرمایند مورد سیره اصحاب است مطهریت استحاله و مضافاً بر اینکه دلیلی بر نجاست وجود ندارد از یک سو و دلیل بر طهارت وجود دارد از سوی دیگر،

سوال:

پاسخ: استحاله چیزی است و مطهر چیزی است. منتها در نتیجه استحاله آن شیء ای که تبدل ماهیتی پیدا کرده است مورد طهارت است یا براساس دلیل اولی یا براساس قاعده. اگر جزء مطهرات قرار بدهیم مسامحه است، چون مطهر معنایش این است که شیء متنجس یا خود نجس وجودش محفوظ باشد، عاملی مثل آب یا تراب بیاید آن نجاست را ازاله کند آن آب مطهر است و آن تراب مطهر است. اما استحاله تبدل ماهیتی است. این اشکال تعبیری است که مسامحه در تعبیر است و اشکال علمی نیست که استحاله را مطهر بگویید، نتیجه استحاله تطهیر است نه اینکه خودش مطهر باشد. خودش استحاله است و یک واقعیتی دارد که آن فقط استحاله است. اما مضافاً بر این ادله ای که گفته شد که عمدتاً دو تا نکته بود که یکی اجماع و دیگر انتفاء حکم به وسیله انتفاء موضوع. که شیخ انصاری می فرماید: دلیل ندارد و سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: موضوع اولی که رفت حکمش هم می رود موضوع جدید که می آید باید به سراغ حکمش بروید. در مجموع همه می شود انتفاء حکم به انتفاء موضوع که صاحب جواهر فرمود. مضافاً بر این دو دلیل اجماع و قاعده و اصل که اصالة الطهارة است ولی اصالة الطهارة را که به عنوان دلیل نیاوردیم برای اینکه نوبت به اصالة الطهارة در این مرحله نمی رسد و نیازی نیست.

استدلال به روایت صحیحہ حسن بن محبوب

اما روایتی که مورد استناد قرار گرفته که شیخ انصاری اشاره می کند و گفته می شود که سیدنا می فرماید شیخ طوسی به این روایت استناد کرده، من در کلمات شیخ ندیدم، استدلال شده است به صحیح حسن بن محبوب محمد بن الحسن باسناده عن الحسن بن محبوب شیخ طوسی قدس الله نفسه الزکیه به اسناد خودش از حسن بن محبوب که حسن بن محبوب از اصحاب اجماع است. از آقا امام رضا سلام الله تعالی علیه سوال شده است «سألت ابا الحسن علیه السلام عن الجص يوقد عليه بالعذرة و عظام الموتى ثم يخصص به المسجد أيسجد عليه»، سوال می شود که گچی که در آن گچ مخلوط می شود و سوزانده می شود عذره و استخوان های میت، آنگاه این گچی که در آن نجاست هم مخلوط می شود استخوان میت هم در آن است، بعد جوشانده می شود و گچ می شود، با پخته شدن گچ ساخته می شود آنگاه با این گچ مسجد را گچ می کنند آیا می شود سجده کرد؟ «فکتب الیه بخطه» امام به خط شریف خودش جواب داد «ان الماء و النار قد طهرا»، [4] آب و آتش این گچ را تطهیر کرده اند. وجه استدلال به این صورت است که توسط آتش آن موادی که آتش می گیرد و به صورت گچ در می آید استحاله می شود و طبیعتاً استحاله صورت می گیرد و پس از استحاله شدن محکوم به طهارت است. از این روایت که صحیح السند هم است استفاده شد که استحاله سبب طهارت می شود. آنچه که از این روایت استفاده می شود این است که نار یعنی آتش وقتی که تأثیر بگذارد به صنعت گچ آن لحظه که آتش کارش را انجام می دهد، فقط عملیات استحاله است و آن استحاله ای که صورت می گیرد استخوان میت می شود گچ و آن استحاله باعث تطهیر میشود. علتش فقط آتش باشد یا آب هم دخل داشته باشد به این کار نداریم ما به استحاله کار داریم. طهرا بعد از این است که استحاله بشود.

سوال:

پاسخ: اگر بناء بشود که فقط هیزمش را استخوان در نظر بگیریم که جای سوال ندارد. سوال این است که با خود مواد خام گچ استخوان های میت مخلوط شده و این اتفاق هم می افتد. حالا بعد این را گچ درست می کنند، «فکتب بخطه ان الماء و النار قد طهرا»، مسئله از این قرار شد که قطعاً استحاله است و دیگر به این بحث نمی کنیم که استحاله به توسط نار تنها یا به وسیله ماء، استحاله است بعد از که استحاله صورت گرفت این استحاله سبب تطهیر می شود. شیخ انصاری و سیدنا الاستاد و ظاهر این حدیث گفته می شود که ظاهرش یک بیانی نیست که برای ما قابل فهم باشد. اشکال و ابهام دارد و آن این است که «الماء و النار»، آب چگونه می تواند تطهیر کند. مگر آنجا آبی است و آب قدری است که این گچ درست بشود و آب تطهیری نیست، و نرم بشود تا آماده بشود برای پختن، اما آب که عملیات تطهیر ندارد. آب را برای چی آورده اینجا، اینجا توجیهات متعددی وجود دارد. سیدنا الاستاد یک توجیهی دارد می فرماید: ما به ظاهرش اخذ می کنیم می گوییم نار استحاله به وجود می آورد و عملیات خودش را انجام می دهد، آب بعد از استحاله متنجسی اگر احیاناً وجود داشته باشد با آب تطهیر می شود. می فرماید: طبق اطلاقات تغسیل جریان آب کثیر وصل پاکی است، تطهیر هم می شود. بعد در آخر ایشان می فرماید: اگر این توجیه را قبول نکنید روایت از این جهت مجمل است. ولیکن آنچه که از مجموع این روایت استفاده میشود

استحاله شده، و استحاله باعث تطهیر است. از این روایت استفاده شد که استحاله باعث تطهیر است. برای ما این مقدار نتیجه کافی است.

از این روایت استفاده می شود که استحاله سبب تطهیر است
از این روایت استفاده می شود که استحاله سبب و موجب برای تطهیر است. با استفاده از حدیث که صحیح السند بود و فهم اصحاب هم ضمیمه شد که شیخ انصاری هم به این حدیث استناد کرده اند و آنچه که ظاهر این حدیث بود فهم عرفی هم کمک بکند که این حدیث در مجموع این مطلب را اعلام می کند که در نتیجه این پخت و پز استحاله به عمل آمده و استحاله موجب تطهیر شده و برای ما این نتیجه کافی است. پس ادله ما درباره استحاله کامل شد که اجماع و انتفاء حکم به وسیله انتفاء موضوع و صحیح حسن بن محبوب. این ادله و این مدارکی که گفته شد همه اختصاص دارد نسبت به تطهیر نجس و اعیان نجسه. اما اشیاء متنجسه چه می شود؟

بررسی اشکال مربوط به مطهریت استحاله نسبت به متنجسات
در این رابطه اشکالی وجود دارد که گفته می شود اصل این اشکال را فاضل هندی قدس الله نفسه الزکیه در کتاب کشف اللثام فرموده است: ادله ای که ما داشتیم از نص و قاعده و اصل و اجماع مربوط می شده به اعیان نجسه اما در متنجسات اینگونه نیست. دلیل بر تطهیر نداریم. برای اینکه در متنجسات موضوع صورت نوعیه نیست بلکه موضوع جنس عالی است. جسم، شیء آن جنس عالی بعد از تبدیل هم به همان وضعیت باقی است، تبدیل موضوع صورت نمی گیرد. مثلاً در باب 7 از ابواب نجاسات ح 10 آمده است که «فلیغسل ما **أصاب جسده من ذلك**»، ما یعنی چیزی و جنس عالی و شیء، چیزی که اصابت کند این شیء و چیز که موضوع شده باشد جنس عالی است تبدیل پیدا نمی کند. مثلاً اگر فرشی متنجس بود و فرش دیگری هم به آن متنجس اصابت کرد و متنجس شد، آن فرش دیگری را که متنجس است الان مثال بزیند شد تراب، محکوم به نجاست است. استحاله شده ولی نجاست باقی است. چون موضوع باقی است. موضوع شیء است، فرش شیء بود و رماد هم شیء است. یک موضوع است. [5] در بحث استحاله عمدتاً دلیل ما این بود که موضوع که نجاست بود از بین رفت، موضوع جدیدی که موضوع نجاست نیست آمده. اما در متنجس موضوع محفوظ است و آن شیء و جسم. این شیء و جسم محفوظ است. بحث نجس فرق می کند با متنجس، در نجس موضوع صورت نوعیه است، صورت نوعیه با تبدیل ماهیت بدل می شود، صورت نوعیه دیگری می آید. صورت نوعیه یعنی ماهیت یک نوع، ماهیت خاص و معینه برای یک نوع که خودش دارای جنس و فصل است. بدل می شود یک ماهیت دیگر یعنی یک صورت نوعیه دیگر می آید که آن دارای جنس و فصل دیگری است. عین نجس است، خون می شود خاک، ماهیتش فرق کرد، جنس و فصل خاک با جنس و فصل خون فرق دارد. صورت نوعیه آن فرق می کند. صورت نوعیه یعنی ماهیت نوع خاص، این صورت و ماده نیست که صورت و ماده جنس و فصل بود، بشرط لا. و لا بشرط، این صورت نوعیه معینه برای یک شیء. در صورتی که موضوع ما صورت نوعیه نبود، موضوع ما می شود جنس عالی، جنس عالی دو چیز است: شیء و جسم. موضوع باقی است، این فرشی که قبلاً

متنّجس بود الاّـن شده تراب، شئ بود الاّـن هم شئ است، جسم بود الاّـن هم جسم است. پس موضوع که محفوظ بود، اين موضوع حکمی داشت که حکم آن نجاست بود، حکم منتفی به انتفاء موضوع شده باشد؟ نه، موضوع باقی است. شک هم اگر کردید ممکن است استصحاب بکنید، نوبت به قاعده طهّارت نمی رسد. اين اشکالی است که فاضل هندی مطرح کرده و شيخ انصاری هم مطرح کرده و سيدنا الاستاد هم مطرح فرموده اند اما جواب اين اشکال که چه باشد، اجمالاً اشکال وارد نیست، شرح آن فردا.

[1] کتاب طهّارت، شيخ انصاری، ج 5، ص 292. .

[2] التنقيح فی شرح العروه الوثقی، سيد ابوالقاسم خویی، ج 4، ص 147.

[3] مستمسک العروه الوثقی، سيد محسن حکيم، ج 2، ص 88.

[4] وسائل الشيعه، شيخ حر عاملی، ج 2، ص 1100، ابواب نجاسات، ب 81، ح 1، ط اسلاميه.

[5] كشف اللثام، فاضل هندی، ج 1، ص 470. .